

دو فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادب معاصر عربی  
سال پنجم / ۱۰ پیاپی / ۸ علمی پژوهشی (۱۳۹۴)

## بررسی عناصر ادبیات اقلیمی در داستان‌های کوتاه مارون عبود\*

احمد رضا صاعدی<sup>۱</sup> استادیار دانشگاه اصفهان  
حسن نجفی دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان

### چکیده

ادبیات اقلیمی به‌عنوان شاخه‌ای از ادبیات که به بیان شاخصه‌های جغرافیای طبیعی و انسانی منطقه خاصی می‌پردازد، در ادبیات اکثر کشورها از جمله ادبیات عربی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. مارون عبود به‌عنوان یکی از اقلیم‌نویسان معروف در لبنان با اتکا بر حال و هوای بومی و جغرافیایی زادگاهش، ادبیات اقلیمی را به مرتبه مهمی رساند. در این پژوهش با اتکا بر روش توصیفی تحلیلی، عناصر ادبیات اقلیمی در «داستان‌های کوتاه» مارون عبود و هدف نویسنده از بکارگیری آن‌ها بررسی شد. از آنجایی که مارون عبود در داستان‌های کوتاهش به منطقه جبیل و روستاهای آن وفادار بوده است، عناصر داستان‌های کوتاه وی در بیشتر موارد، برگرفته از محیط پیرامون نویسنده می‌باشد که در آن رشد و نمو یافته است. هدف نویسنده از کاربست عناصر اجتماعی و فرهنگی، نقد فئودال‌های مذهبی نصرانی و فئودال سیاسی حاکم بر جامعه است. همچنین مارون عبود برای برون‌رفت از مسئله‌ای به نام تهاجم فرهنگی غرب و فراموشی فرهنگ‌های بومی و سنتی منادی بازگشت به فرهنگ‌های اصیل و بومی است.

**کلیدواژه‌ها:** مارون عبود، ادبیات اقلیمی، داستان کوتاه.

۱- مقدمه

---

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۰۲

\*تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۸/۰۵

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: ahmadreza\_saedi@yahoo.com

ادبیات اقلیمی شاخه‌ای از ادبیات است که یک اثر ادبی را از لحاظ هویت جغرافیایی مورد بررسی قرار می‌دهد. در حقیقت ادبیات اقلیمی مبین نوعی ادبیات است که شاخصه‌های جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منطقه معینی را نشان می‌دهد به گونه‌ای که این شاخصه‌ها وجوه ممیزه این منطقه با سایر مناطق باشد (دستغیب، ۱۳۸۱، صص ۷-۹) (جعفری، ۱۳۸۰، ص ۱۴۰) البته می‌توان ادبیات اقلیمی را از لحاظ هویت جغرافیایی به دو شاخه تقسیم کرد: شاخه‌ی فیزیکی که شامل آب‌وهوا و گیاهان و نوع خاک و پستی و بلندی هر منطقه می‌شود و دیگری شاخه‌ی انسانی که شامل مسائل فرهنگی، اجتماعی و آداب و رسوم است. (Abrams, 1993, p.89) از دیدگاه جمال میرصادقی رمانی اقلیمی (ناحیه‌ای) است که به «مختصات جغرافیای بومی و ناحیه‌ای وفادار بماند و بر محیط و قلمرو خاصی تمرکز یابد.» (میرصادقی، بی‌تا، ص ۴۴۵)

از آنجایی که مارون عبود به‌عنوان یک نویسنده معروف لبنانی در ادبیات اقلیمی از جایگاهی بسیار ویژه‌ای برخوردار است پژوهش حاضر به بررسی عناصر ادبیات اقلیمی در داستان‌های کوتاه مارون عبود می‌پردازد. بدین معنی که شاخصه‌های جغرافیایی مانند آب‌وهوا، پوشش گیاهی و جانوری و دیگر شاخصه‌ها از جمله: فرهنگی، اجتماعی و مذهبی در داستان‌های کوتاه مارون عبود مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین پژوهش حاضر نوع تجلی ادبیات اقلیمی در آثار وی را بررسی می‌کند که اکثراً به شکل مستقیم به بیان شاخصه‌های اقلیمی پرداخته و گاهی به‌طور غیرمستقیم با تشبیهات اقلیمی این شاخصه‌ها را ذکر کرده است؛ بنابراین در این مقاله سعی شده است به این پرسش اساس پاسخ داده شود که مهم‌ترین عناصر ادبیات اقلیمی در داستان‌های کوتاه مارون عبود کدامند؟ و هدف نویسنده از کار بست آن‌ها چیست؟

## ۱-۱- اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت بررسی ادبیات اقلیمی در داستان‌های کوتاه مارون عبود شامل آشنایی با دنیایی از اطلاعات مختلف در زمینه‌های مختلف جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی راجع به

منطقه جبیل است. آشنایی با کاریست عناصر به‌کاررفته در ادبیات اقلیمی نزد نویسنده بزرگی همچون مارون عبود که پدر ادبیات اقلیمی لبنان است ما را در جهت آشنایی بیشتر با تحلیل دیگر داستان‌ها و آثار نوشته‌شده در این زمینه کمک می‌کند. همچنین «این نوع رمان‌ها از نظر علم مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی قابل مطالعه و بررسی‌اند» (میرعابدینی، ۱۳۸۶، ج ۳ و ۴، ص ۴۶)

نکته دیگر این‌که داستان‌های اقلیمی و ویژگی‌های خاص آن تأثیر مستقیم بر شخصیت‌ها، درون‌مایه و حوادث داستان دارد و بدین‌جهت، الگوهای فرهنگی و ویژگی‌ها و خصوصیت‌های قومی و بومی را گسترش می‌دهند.

#### ۱-۲- فرضیه پژوهش

با توجه به سؤال اصلی مقاله، فرضیه این نوشتار بر این اصل نهاده شده است که مارون عبود تحت تأثیر عوامل اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و جغرافیایی لبنان، در ادبیات داستانی خود از مهم‌ترین شاخصه‌های اقلیمی بهره برده است.

#### ۱-۳- ادبیات تحقیق

در ادبیات عربی از گذشته بحث درباره وصف روستا و دهقانان به زبان محلی رایج بوده است، ولی در آثار برخی از نویسندگان مهجر همچون: «الأجنحة المتكسرة» از جبران خلیل جبران و برخی از داستان‌های میخائیل نعیمه به زبان فصیح به آن اشاره شده است. همچنین وصف‌هایی راجع به روستا و دهقانان در بخش‌هایی از آثار امین الریحانی و دیوان الیاس ابوشبکه در دهه ۱۹۴۰م وجود دارد. امین نخله نیز به‌عنوان یکی از ادبای جهان عرب در سال ۱۹۴۲ م در کتاب «المفكرة الريفية» به وصف روستا، آب‌وهوا و مسائل آن پرداخته است. رمان نویسان معاصر نیز بعد از جنگ جهانی، کمابیش به ادبیات اقلیمی و وصف روستا پرداختند.

رمان «المذنبون» اثر فارس زرزور که در سال ۱۹۷۴ م به کمک اتحاد الکتاب العرب در دمشق چاپ شده است از این نمونه می‌باشد، همچنین رمان «ملح الأرض» اثر صلاح دهنی چاپ اتحاد الکتاب العرب سال ۱۹۷۲ م در دمشق نیز به بررسی مسائل روستاییان و مشکلات و گرفتاری‌های آنان پرداخته است (عبدالله، ۱۹۸۹، ص ۲۷۵)

محمدحسن عبدالله، در کتابی تحت عنوان «الرّيف في الروايه العربيه» چاپ کویت، انتشارات عالم المعرفة، ۱۹۸۹ م به بررسی جریان ادبیات اقلیمی و نقد و بررسی برخی از آثار در این زمینه پرداخته است. باین حال مارون عبود به‌عنوان سرآمد اقلیم نویسان در جهان عرب به شمار می‌آید که داستان‌های کوتاه وی تاکنون از دیدگاه ادبیات اقلیمی مورد بررسی قرار نگرفته است.

## ۲- بحث و بررسی

### ۲-۱- زندگی‌نامه مارون عبود

مارون عبود در سال ۱۸۸۶ م در روستای عین کفاع در منطقه جبیل به دنیا آمد و بعد از گذراندن مراحل درسی در زادگاهش، از دانشکده حکمت بیروت فارغ‌التحصیل شد. وی بعد از آن، در بیروت به تدریس مشغول شد و در سال ۱۹۰۸ م از بیروت به جبیل برگشت و در آنجا به تدریس زبان و ادبیات عربی و انتشار مجله پرداخت. (الزركلي، ۱۹۸۰، ص ۲۵۳) وی در سال ۱۹۱۴ م تدریس و نوشتن در مجلات را کنار گذاشت، به زادگاهش برگشت و به کشاورزی و کار روی زمین پرداخت. مارون عبود بعد از هشت سال اقامت در روستا دوباره در دانشگاه‌های بیروت به تدریس پرداخت تا اینکه در سال ۱۹۶۲ م از دنیا رفت (الفاخوری، ۲۰۰۵، صص ۳۲۵-۳۲۸). از مارون عبود آثار زیادی در زمینه‌های مختلف ادبیات، نقد اجتماعی و سیاسی، نقد ادبی، داستان بلند و داستان کوتاه به‌جا مانده است که می‌توان به «الأمير الأحمر» و «فارس آغا» در زمینه داستان بلند، «وجوه وحکایات»، «أقزام جبابره» و «أحاديث القرية» در زمینه داستان کوتاه اشاره نمود.

## ۲-۲- مارون عبود و ادبیات اقلیمی

مارون عبود از طرفی به دلیل همزیستی با روستائیان و گذراندن بخشی از عمرش در روستا و از طرف دیگر به دلیل تدریس در دانشگاه‌ها و نوشتن مجلات و کتاب‌های فراوان و قلم زیبایش، در برخی از کتاب‌هایی که نوشته است به انعکاس مسائل و زندگی منطقه‌ی جبیل و روستاهای آن پرداخته است به حدی که در بین اقلیم نویسان برتر ادبیات عرب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و لقب «پدر داستان اقلیمی لبنان» (همان، ص ۳۳۱) را به خود اختصاص داده است.

او در داستان‌های کوتاهش به زیبایی به وصف کامل جزئیات روستا پرداخته است. ارائه‌ی تصویری کامل از روستا با همه مسائلش با دشتبان، کاهن و چوپانش، با کودک و جوانش و با تابستان معتدل و زمستان سختش در ادب هیچ ادیب لبنانی مانند مارون عبود بیان نشده است (سکاف، ۱۹۶۶، ص ۹۲). البته بیان تصویری واقعی از زندگی روستائیان به دلیل همزیستی وی با روستا و ساکنان جبیل می‌باشد (الفاخوری، ۲۰۰۵، ص ۳۳۲). «داستان‌های کوتاه مارون عبود - سه مجموعه‌ی وجوه و حکایات، أقزام جبابرة وأحادیث القرية - بارزترین و عالی‌ترین نمونه ادبیات اقلیمی مارون عبود است که از دیگر آثار وی متمایز است» (سَودان ۱۹۹۱، ص ۲۱۸) و هر مجموعه از چندین داستان کوتاه تشکیل یافته که مربوط به ماجراها و حوادث زادگاه نویسنده و دهات و قصبات اطراف آن است و نویسنده در سیاق این کتاب‌ها از حیطه ادبیات اقلیمی خارج نشده است، مگر در موارد نادری که آن‌هم به‌نوعی به روستا مربوط می‌شوند (سکاف، ۱۹۶۶، ص ۱۵۸)

## ۲-۳- شاخصه جغرافیایی

### ۲-۳-۱- ذکر آب‌وهوا نزد مارون عبود

مارون عبود به‌عنوان پدر داستان‌نویسی اقلیمی در لبنان، به انعکاس جغرافیای طبیعی و آب‌وهوای منطقه جبیل و دهات و قصبات آنجا پرداخته است. وی در سیاق داستان‌های کوتاهش به ذکر منطقه‌ای خوش آب‌وهوا و پاکیزه پرداخته است؛ منطقه‌ای که هنگام گرمای

تابستان، روستاها و بیلاقات معتدل دارد و در زمستان‌ها سرد و همراه با بادهای و ریزش برف و باران است. وی شیفته آب‌وهوای خوب، پاکیزه و مناظر زیبای زادگاهش و منطقه جبیل بود:

«کانت مديرية جبیل أعلي المديریات مهراً، لجودة مناخها و جود أهلها» (عبود، ۱۹۶۲، ص ۲۱)  
وی خوش آب‌وهوایی جبیل را سبب ارزشمندتر شدن آنجا دانسته و از آب‌وهوای معطر و مناظر زیبای آنجا نیز یاد کرده است: «قلت: یصف الهواء المعطر الذي تنتشفه وأشعة الشمس المطهرة التي تنسكب عليك حرارتها لمحیة... والمناظر الجميلة التي تتمتع بها والأعشاب المفيدة التي تأكلها» (همان، ص ۳۲)

علاوه بر این، هوای معتدل روستاها در اوج گرمای تموز (تیر) و آب (مرداد) نیز مردم را از گرمای شدید به دامن روستا و فضای معتدل آن می‌کشاند: «جاء تموز فغلي الماء في الكوز وتلاه آب اللهاب فعنت علي بال جان الضیعة بعد غیبة طویلة لمشاهدة امه العاجزة المشتاقه اليه» (همان، ص ۶۶)

همچنین اشاره به سرمای زمستانی و بادهای سرد و بارش برف و باران در زمستان به داستان‌های وی رنگ اقلیمی بخشیده است: «مسهم القر فخصرت أيديهم وأرجلهم، فأقدواناراً قدام خیمتهم» (همان، ص ۱۶۹)

بادهای سرد و خشک زمستانی جبیل و روستاهای اطرافش از نگاه نافذ مارون عبود باز نمانده است: «تنهد وزحف قاداً ساحة البرج؛ وأزجت عليه الشمال جامد البرد فوحوح» (عبود، ۱۹۷۴، ص ۳۴)

موارد اشاره به ریزش باران، برف زمستانی فراگیر و در پی آن روی آوردن به گرمای آتش نیز در جای‌جای داستان‌های کوتاه مارون عبود ذکر شده است که به دو مورد اشاره می‌شود:

«واستجارت برواق الهيكل من الليل المطير فقلعوها» (همان، ص ۱۹۹)

«في يوم عم الثلج فيكنتُ مستحيراً بالنار فأجنادٍ يصيح: يا مارون عبود» (عبود، ۱۹۶۲، ص ۳۵)

با توجه به کاربرد کلماتی همچون هوای خوب، پاک، معتدل، برف، باران و سرمای شدید که دال بر توصیف آب‌وهوای منطقه جبیل در فصول مختلف سال است می‌توان گفت کاربست عنصر آب‌وهوایی یکی از شاخصه‌هایی است که به داستان‌های کوتاه مارون عبود رنگ اقلیمی می‌دهد. ذکر شاخصه‌های آب‌وهوایی و توصیفات بصری و زنده مارون عبود از طبیعت گاه خشن و گاه مهربان جبیل، ناشی از علاقه عمیق نویسنده به طبیعت زیبای زادگاهش می‌باشد همچنان که بیانگر تجربه شخصی نویسنده و تأثیرپذیری وی از محیط اطراف است به‌ویژه که داستان‌های کوتاه وی اکثراً از زبان خود نویسنده است که خاطراتش را بیان می‌کند.

#### ۲-۳-۲- شاخصه‌های زیست‌بوم نزد مارون عبود

بیان زیست‌بوم نیز یکی از شاخصه‌های ادبیات اقلیمی است که برخی از ناقدان بوم‌گرا به آن پرداخته‌اند. بر اساس «تعریف روکرت از نقد بوم‌گرایی، آنچه بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد بازتاب طبیعت در آثار ادبی و کاربرد اصطلاحات زیست‌محیطی در آنهاست.» (پارساپور، ۱۳۹۱، ص ۱۵) که پوشش گیاهی و جانوری خاص در یک منطقه، بارزترین مصداق آن می‌باشد. از آنجایی که مارون عبود اقلیم نویسی است که در داستان‌های کوتاهش به اقلیم و منطقه جبیل و دهاتش وفادار مانده است، به زیست‌بوم منطقه نیز اشاره کرده است.

وی به خفاش، شغال، نهنگ، مار، سهره، کبک و... به‌عنوان بخشی از پوشش حیوانی اشاره کرده است تا فضای داستان را به سمت وسوی بومی سوق دهد.

«أحست أم جبرائیل ببهیرٍ لما فرغت من تنقیة الطحنة، فقعدت كالحفّاش تدلک عینها» (عبود، ۱۹۷۴، ص ۸۲)

«أشکال وألوان تقشعر لرؤیتها جلود البشر فكيف لاتفرع ابن آوي والعصافير» (عبود، ۱۹۶۲،

ص ۱۰۹)

مارون عبود، مانند یک مستندساز پوشش جانوری منطقه را به زیبایی و با دقت به تصویر می‌کشد که تلفیقی از جانوران ساکن طبیعت متنوع لبنان در کنار دریای مدیترانه است:

«نودع السنة الرائحة بالطمع ونستقبل الغادية بقمٍ مثل فم الحوت.» (عبود، بی‌تا ج ۷، ص ۱۳۵)  
«فتمنيت لو يجيء الحسون ويغرد بالقرب مني، ولكنني ما سمعت إلا زفرقة العصفير غير ملهمة، ثم أخذت الحجال تتكلم في الأحراج المناوحة فما نفعني» (همان، ص ۱۱۰)  
همچنین، قاطر، اسب، بز، مرغ و خرگوش حیواناتی هستند که مارون عبود در داستان‌های کوتاهش به آنها اشاره کرده است و خواننده با مطالعه آنها وارد فضایی می‌شود که کاملاً رنگ و بوی روستایی و اقلیمی دارد:

«ماحت جبيل بالخلائق فضاقت الخانات علي الخيل وبالبعال والحمير» (عبود، ۱۹۶۲، ص ۲)  
نویسنده بعد از اشاره به شلوغی و ازدحام ناشی از تردد و فراوانی حیوانات اهلی موجود در آنجا به مقایسه آن فضا با فضای چند سال بعد می‌پردازد که دیگر از آن مهمه و شلوغی خبری نیست؛ و در ضمن این توصیفات، نویسنده را از وجود برخی از پوشش حیوانی منطقه مطلع می‌سازد:

«لا حیوانات أليفة تناجينا عيونها البريئة الحلوة. لا ثور يخور ولا جدي بمعو ولا حمار ينهق ولا هرة تموء. سکون راعب» (همان، ص ۱۱۶)

«أخيراً أرتني صيرة المعزي وقبو البقر، ودلني علي قن الدجاج والأرانب.» (همان، ص ۱۱۳)  
«فأجابته: ما عليك، انتبه لعزاتك. ثم نادت قائد الكلاب باسمه، ففهم عنها ولف الذنب الذي كان لرأسه كليلاً وعاد وجيشه» (همان، ص ۱۰۸)

درختان توت، انجیر، زیتون، انگور، گلابی، لیمو و... پوشش گیاهی منطقه جبیل است که خواننده هنگام مطالعه داستان‌های کوتاه عبود با آنها مواجه می‌شود:

از نظر مارون عبود پرداختن به درختان توت، زیتون، انگور و انجیر با ارزش‌تر از صندوق حکومت است که بیانگر اهتمام وی به محیط‌زیست و ارزشمندی آن نزد مارون عبود است:



«قلت: هبها كبيرة فأنت في بيتك أكبر منها، التوتة والزيتونة والعريشة والتينة أكرم من صندوق الحكومة» (عبود، ۱۹۷۴، ص ۴۱)

دشتبان داستان‌های مارون عبود نیز نگهبان تاکستان‌ها و باغ‌های سرسبز آن است که هر شب در پناهگاهی بلند به محافظت از آن‌ها می‌پردازد. شاید بتوان گفت که مارون عبود با ذکر این مسئله خواننده خودش را به حمایت و نگهداری این نعمت‌های خدادادی فرا می‌خواند. نعمت‌هایی که بهره‌مندی درست از آن‌ها روح تشنه طبیعت دوستان را سیراب می‌کند. چنانکه شراب لیموی محلی و آب‌خنک سرچشمه جسم تشنه وی را سیراب می‌کند:

«يرابط كل ليلة في مخرم فيصون الكروم والإجاص والسفرجل» (همان، ص ۱۸۵)

«قلت طيب \* شرابكم. فقالت: الليمون بلدي، السكر بلدي، الماء من رأس العين وأنت عطشان» (عبود، ۱۹۶۲، ص ۱۱۰)

مارون عبود در بیان زیست‌بوم منطقه به‌ویژه پوشش جانوری گاه به‌طور مستقیم به بیان پوشش گیاهی و جانوری پرداخته است و گاه به‌طور غیرمستقیم.

۱) نحوه بیان مستقیم بدین گونه است که با ذکر پوشش گیاهی یا جانوری به‌صورت واضح و مستقیم آن را بیان کرده است مانند:

«فتمنيت لو يجيء الحسون ويغرد بالقرب مني، ولكنني ما سمعت إلا زققة العصافير غير ملهمة، ثم أخذت الحجال تتكلم في الأحراج المناوحة فما نفعني» (عبود، بی تا ج ۷، ص ۱۱۰). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود نویسنده مستقیماً از واژه‌های سهره و کبک و... به‌عنوان پوشش حیوانی یاد کرده است.

۲) نحوه بیان غیرمستقیم به شیوه استفاده از تشبیهات اقلیمی است؛ که یکی از ارکان تشبیه یعنی مشبه یا مشبه‌به برگرفته از پوشش جانوری یا گیاهی است؛ و چون این تشبیهات از پدیده‌های محیط و اقلیم محل زندگی نویسنده انتخاب می‌شود «می‌توانند معرف فضا، زمینه و مکان حقیقی روی دادن حوادث داستان و تلویحاً معرف محل زندگی، رشد و بالیدن خود نویسنده نیز باشد» (نوری و قره‌خانی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۰). علاوه بر این، اهداف

نویسنده غیر از اهداف تعریف شده برای تشبیه که در کتاب‌های بلاغی به آن‌ها اشاره شده است «ایجاد و القای حال و هوای بومی و بخشیدن رنگ محلی به فضا، صحنه، شخصیت‌پردازی و عناصر دیگر داستان خود است» (همان، ص ۱۷۹). نمونه‌های تشبیه اقلیمی در داستان‌های کوتاه مارون عبود به‌وفور یافت می‌شود:

«نودع السنة الرائحة بالطمع ونستقبل الغادية بقمٍ مثل فم الحوت.» (عبود، بی تا ج ۷، ص ۱۳۵) نویسنده در اینجا، دهان حریص را به دهان نهنگ تشبیه کرده است و یکی از ارکان تشبیه یعنی مشبه‌به را از محیط طبیعی جبیل وام گرفته است که در نزدیکی دریا نیز واقع است. می‌توان گفت که مارون عبود با وصف طبیعت متفاوت و زیبای جبیل و آب‌وهوای آن علاوه بر ارائه اطلاعات جغرافیایی به خواننده داستان، یأس و سرخوردگی از دنیای جدید را بیان می‌کند. او مانند بسیاری از رمانتیک‌ها از هیاهوی جامعه و سرخوردگی ناشی از مشکلات حاکم بر آن به طبیعت پناه می‌برد، منتهی این پناه بردن و وصف طبیعت چندان جنبه خیالی به خود نمی‌گیرد بلکه با توصیفاتی زنده و واقعی از طبیعت همراه است؛ زیرا یکی از عناصر مهم واقع‌گرایی که رمانتیک بر آن بنا شده است واقع‌گرایی از نوع توجه به حقایق ملموس مادی، موضوعات عادی شناخته‌شده و پرداختن به شرایط و حوادث واقعی است زیرا رمانتیک‌ها با این حرکتشان افکار عمومی ادبیات را به‌سوی پذیرش واقعیت جهت دادند. (عبدالله، بی تا، ص ۳۰)

## ۲-۴- شاخصه فرهنگی نزد مارون عبود

### ۲-۴-۱- زبان و واژگان محلی

استفاده از زبان و واژگان محلی یکی از معیارهایی است که به یک اثر رنگ و بوی اقلیمی و بومی می‌بخشد. مارون عبود نیز از زبان و واژگان محلی رایج در منطقه جبیل بهره‌مند شده و گاهی از کلمات و واژه‌های محلی لبنانی استفاده کرده است؛ یعنی نویسنده علی‌رغم تسلط بر زبان محلی، به زبان معیار می‌نویسد و در بین داستان ضمن توصیف حالات

شخصیت‌های داستان از واژگان گویش محلی استفاده می‌کند. (دستغیب، ۱۳۸۰، ص ۱۶) در اینجا به نمونه‌هایی که واژگان محلی در آن به کار برده شده است اشاره می‌شود:

«إن امیرکا فیها جنون کثیر، فما صدقت<sup>۸</sup> لولا هذه الخبریة» [گفتند: در آمریکا جنون زیاد است، اگر این خبر نبود باورم نمی‌شد] (عبود، بدون تاریخ، ج ۷، ص ۲۳)

«فصاح الراهب: أیش بك یابنتی؟» [راهب فریاد زد: دخترم تو را چه شده؟] (همان، ص ۳۸)  
«الحمدلله، قبل الرب طلبتی، فما مت قبلتلمعت<sup>۹</sup> کلام الله من بوز بونا اسطفان» [الحمدلله، خدا خواسته مرا اجابت کرد و قبل از اینکه بمیرم کلام خدا را از دهان پدر (روحانی) اسطفان شنیدم] (همان، ص ۶۷)

«فتنهدت أم منصور وقالت: وضحك الناس یا مستورة! راح الخنوص و جاء الخنوص» [ام منصور آهی کشید و گفت: مردم خندیدند مستوره! مثل خوک می‌رود و مثل خوک می‌آید] (همان، ص ۴۷)

«تتحاسی مصافحته لأن اصابعها الدقیقة تضیع فی یده الرودانیة» [از دست دادن با او خودداری می‌کرد زیرا انگشت‌های لطیف و کوچکش در دست‌های زمختش له می‌شد] (همان، ص ۷۳)

هرچند مارون عبود از واژگان و تعابیر ویژه مردم جبیل کمتر استفاده کرده است و گفتگوهایش بیشتر به عربی فصیح است، با این حال می‌توان استفاده از کلمات عامیانه در سیاق داستان‌های کوتاه مارون عبود را، یکی از معیارهایی دانست که داستان‌های وی را در جرگه ادبیات اقلیمی قرار می‌دهد ولی باید به این نکته نیز اشاره کرد که اگر نویسنده در بومی کردن زبان و لحن داستان، از حدّ معینی فراتر برود مطالعه داستان برای غیربومی‌ها دشوار و چه‌بسا ناممکن می‌شود.

## ۲-۴-۲- ضرب‌المثل

مارون عبود از ضرب‌المثل‌ها در جای جای داستان‌های کوتاهش استفاده کرده که به داستان‌های کوتاهش هویت اقلیمی بخشیده است. استفاده از ضرب‌المثل‌ها در داستان‌های

کوتاه مارون عبود، بازتاب‌دهنده‌ی عقاید و اندیشه‌های قدیمی زادگاه نویسنده و نشان از پیشینه قوی منطقه جبیل است.

«ولكنها لم تقف فرسقتها بما قلت رشقاً فهورلت وهي تقول: البغل موته استر له.» (عبود، ۱۹۶۲، ص ۷۵) [ولی او صبر نکرد و با حرف‌هایم به او حمله کردم همچنان که با شتاب می‌رفت گفت: مرگ قاطر برایش بهتر است؟]

«الرجال للزرع والقلع. من لا يزرع لا يشبع» (عبود، ۱۹۶۲، ص ۱۱۲). [زراعت و کنده‌کاری، کار مردهاست هرکس زراعت نکند سیر نمی‌شود]

وانصرفتُ قرب العصر أُردد قول المثل اللبناني فلاحٌ مكفي ملك مخفي» (همان، ص ۱۱۴) [نزدیک عصر درحالی‌که مثل لبنانی را تکرار می‌کردم برگشتم: کشاورز مکفی پادشاهی مخفی است] (همان، ص ۱۱۴)

## ۲-۴-۳- عقاید و آداب و رسوم

عقاید عامیانه در داستان‌های کوتاه مارون عبود از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و در جایجای این داستان‌ها منعکس شده است. عقاید و آدابی که در هر منطقه‌ای متناسب با اقلیم، شرایط فرهنگی و اجتماعی خاص حاکم بر آن، رواج پیدا می‌کنند. مارون عبود نیز به ذکر عقاید عامیانه مردم جبیل پرداخته است، عقایدی که از گذشتگان خود به ارث برده و ریشه تاریخی دارد.

«بعداً شهر مرض الطفل فعالجته القابلة بالبابونج والحقن، فانكسرت شوكة الحمي. ورأت ام الياس طبيبةً أطفال الضيعة، وهي عجوز ريت خمسة عشر ولداً، ان الكي ضروري فكهوه اولاً في القمة.» (عبود، ۱۹۷۴، ص ۱۴۸) در میان عرب‌های قبل از اسلام داغ کردن بیمار به عنوان یک روش درمانی و جزء رسوم آن‌ها رایج بوده است که نویسنده به آن اشاره کرده است.

عقایدی همچون تقدس درخت زیتون، ظهور جن در قالب‌های متفاوت و اختفای اجنه بعد از ذکر مقدسات، از جمله عقاید عامیانه‌ای است که رنگ و بوی مذهبی به خود می‌گیرد:

قال ثانٍ : وظهرت الجن لبوانطون بشكل حطب، فحطب و عاد. وكان يتعجب من خفة حملته، فلما حطها قدام الباب دق جرسُ الظهر فصلب، فاختنى الحطبُ كله إلا عودين من الزيتون» (همان، ص ۸۶)

وی از آداب و رسوم مردم جبیل صحبت می‌کند که مبتنی بر کرامت انسانی و بذل و بخشش و روح تعاون است؛ و همکاری و مهمان‌نوازی جزء لاینفک آن است:

«خبر الضیعة عن ضیوف کرام سیزورونه فباتت القريةُ تنتظرهم کل ساعة» (عبود، ۱۹۶۲، ص ۶۷)  
«ليس المأتم في القرية بالأمر الهين فعلي كلبيتٍ واجبات كإطعام المؤاجرين وتقديم المرطبات والسيكارات والقهوة حتي الكحول والنقل والارکيلة» (عبود، ۱۹۷۴، ص ۱۴۴)

همبستگی و شریک بودن در حزن و سرور یکدیگر از جمله آداب و رسوم زیبایی است که شخصیت‌های داستانی نویسنده به آن وفادارند؛ و جشن و شادی هم‌دیگر را با پیشکش‌ها و هدایای گوناگون دوچندان می‌کنند.

«وسلف جميع الناس فهبوا يهنئونه بآبنة البکر، فامتلاً بيته سكرًا وزاً صابوناً وفراريج» (همان، ص ۱۴۸)

از نظر شخصیت‌های داستان مارون عبود، فروختن غذا و احتیاجات اولیه به غریبه‌هایی که وارد روستای آنان می‌شوند رسم بدی است زیرا از روح بذل و بخشش دور است:

«يريد أن يحرم الضیافة ابن الكلب حتي يريح قرشين ثلاثة. ومتي حنا إلي القرية و الضیاع من يطعمنا إذا عرفوا إننا نبيع الغریاء الخبز و البيض و الزيتون» (همان، ص ۱۷۸)

از نظر نویسنده فراموش کردن آداب و رسوم اصلی و جایگزین کردن آداب و رسوم غربی و آمریکایی به جای آن امر مضحکی است که اعجاب دیگران را برمی‌انگیزد:

«ثم استؤنفت المعركة وأخذوا يعرفونه بمن درجوا وشبوا في غیابه، فيقبلهم وترتبهم ترتيباً إمیرکياً، يضحك له البعض و ينشده الآخرون» (همان، ص ۹۱)

مارون عبود به بیان فرهنگ منطقه جبیل مانند ذکر آداب و رسوم، عقاید عامیانه، ضرب‌المثل‌ها، زبان و... اهمیت فراوان داده است. با مطالعه این داستان‌ها می‌توان به اطلاعات فراوان فرهنگی دست یافت. مارون عبود در ورای بیان شاخصه‌های فرهنگی

منطقه جبیل و روستاهای آن علاوه بر ارائه تصویری زیبا از فرهنگ رایج در آنجا و نقد و بررسی برخی آداب و رسوم و سنت‌های موجود در روستاها، منادی مقاومت در برابر فرهنگ‌های بیگانه است. «تجسم شیوه‌های خاص زندگی مردمان این نواحی و نمایش سنت‌ها و ارزش‌های معمول آن‌ها ضمن ارائه‌ی جلوه‌های رنگارنگ زندگی در این مرزوبوم نشانگر نوعی بازگشت به ارزش‌های بومی نیز هست» (عابدینی، ۱۳۶۶، ص ۳۰۳)

وی همچنین بایان این نکته‌ها در دورانی که فرهنگ‌های غربی، آمریکایی و اندیشه‌های مدرنیته بر همه‌جا سیطره دارد به دفاع از فرهنگ و تمدن و گذشته پرداخته و منادی بازگشت به خویشتن و فرهنگ خودی است. بازگشتی که کورکورانه نبوده و با بازبینی فرهنگ گذشته و نقد آن همراه است. نقادی که نقاط ضعف را کنار می‌گذارد و به تقویت نقاط قوت می‌پردازد؛ به عبارت دیگر «مارون عبود با بیان شاخصه‌های فرهنگی می‌خواهد که شخصیت‌های داستانش را در چشمه‌سار فرهنگ و تعقل شستشو دهد و پرده‌های خرافات و توهم را از دیدگان‌شان بزدايد» (سَویدان، ۱۹۹۱، ص ۲۳۰)

نکته دیگر اینکه بومی‌گرایی فرهنگی در داستان‌های کوتاه مارون عبود مانند بسیاری از اقلیم نویسان شرقی به معنی پس رفت و عقب‌ماندگی و بی‌اطلاع ماندن از دنیای اطراف و تغییر و تجدد نیست بلکه یک پدیده مدرن است زیرا «کلام موجز آن یعنی «خودت باش» که آدمی را به اصالت توجّه می‌دهد خود، ساخته عصر مدرن است» (بروجردی، ۱۳۷۸، ص ۳۵)

## ۲-۵- شاخصه‌های اجتماعی نزد مارون عبود

بنا بر آنچه در تعریف ادبیات اقلیمی گذشت، بیان شاخصه اجتماعی نیز یکی از ویژگی‌هایی است که نویسنده بوم‌گرا در آثارش بدان متعهد است. مارون عبود نیز در داستان‌های کوتاهش به مسئله اجتماعی و اقتصادی بسیار پرداخته است؛ و ضمن اشاره به نوع زندگی مردم و فعالیت اقتصادی و معیشتی آنان به جایگاه و طبقه اجتماعی آنان نیز پرداخته است.

شخصیت داستان‌های عبود، انسان‌هایی صبور و مقاوم هستند که مانند بسیاری از شخصیت داستان‌های اقلیمی به‌رغم سختی‌های فراوان از خیروبرکتی که ناشی از تلاش آنان است راضی و در قید لارضایی که تمدن غربی از آن دم می‌زند نیستند (ابوغالی، ۱۹۹۵، ص ۲۵) «في الأرض خير كثير يلاقيه من يشتغل. أنظر البيت خال واحدٌ مع المعزي والثاني مع البقر و الثالث يكارى والبقية مع والدهم ينقبون الأرض والبنات واحدة تطبخ وتنفخ، والبقية لأشغال البيت وأنا للحياكة و الخياطة والترقيع» (عبود، ۱۹۶۲، ص ۱۱۲)

آنان با کار کردن روی زمین و کشاورزی و دامداری امرارمعاش می‌کنند. فعالیت‌هایی که جملگی آن‌ها وام گرفته از اقلیم همان منطقه است. چوپانی، کشاورزی، دشتبانی و محافظت و از باغ‌ها و تاکستان‌ها از جمله این فعالیت‌ها به حساب می‌آید:

«أمه أنوف ولكنها لاتستحي بالعمل. تأكل طوراً من المغزل طوراً من الرفش» (همان، ص ۸)

«ولكن متي كانت الحال هكذا: لا معازة ولا بقارة ولا قطع أحراج» (عبود، ۱۹۷۴، ص ۱۸۵)

«بعدمساعٍ عنيفة قبل حنا عصا النظارة وأظهر عقبرية عجيبة» (همان، ص ۱۸۴)

با این حال شخصیت‌های داستان‌های مارون عبود، با مشکلاتی همچون نابرابری اجتماعی، گرانی، قحطی، مهاجرت و... مواجه هستند. مارون عبود با ذکر درد دل‌های یک چوپان که گاهی وقت‌ها نان شب ندارد و دائماً در حال فرار از مأموران مالیاتی است و در نهایت هم اسیر بیماری‌هایی می‌شود که گوسفندانش را از بین می‌برد به بیان نمونه‌ای از سختی‌های آنان می‌پردازد:

«لا يعرف أني أنام مرات وما عندي عشا ليلة. أمس استعزنا عشرة أرغفة. لا يذكر كيف نهرب من وجه العداد ولا ما يصيبنا أيام البرد والثلج. نسي المرض الذي يفني المعزي نعلقُ الجرس علي الكلب. تعجبكم حياة المعازة في الربيع» (عبود، ۱۹۶۲، ص ۳۳)

«ثم مشي بعين مكسورة يفتش عن الرغيف والرغيف دولاب هيهات أن يدركه بئس مهدود مثل

می‌لاد» (عبود، ۱۹۷۴، ص ۳۳)

گرانی مؤونه‌های اولیه و بی‌ارزشی محصولات و تولیدات کشاورزی، در کنار روستا گریزی و شهر گرایی نیز از مشکلات رایجی است که در سیاق داستان‌های کوتاه موردتوجه مارون عبود است:

«فقلت له: كيف الأسعار؟ فأجاب: كيف يعيش الفلاح مع غلاء الطحين وسقوط الليرة والدخان» (عبود، بی تا ج ۷، ص ۲۰۶)

«الكبار راحوا إلي أميركا، والصغار سينزحون إلي بيروت، ولمن تبقي الارزاق والبيوت» (عبود، ۱۹۷۴، ص ۳۰)

مارون عبود با ذکر این مشکلات علاوه بر نقد فئودال سیاسی، به دفاع از حقوق ضایع شده روستائیان و طبقه پائین جامعه می‌پردازد. وی مانند دیگر منتقدان عرب به این موضوع اشاره می‌کند که فئودالیسم سیاسی و بیشتر مشکلات رایج در جامعه وی، زاده‌ی تسلط بیگانگان و ترک‌های عثمانی است (عبدالله، ۱۹۸۹، صص ۱۴۷-۱۴۸). قضیه‌ای که مارون عبود به اشکال مختلف از آن‌ها یاد کرده است:

«سمعنا عن الباشا الجديد أنه حط ضرائب علي البقر والحمير والدجاج. أخبار لا تصدق» (عبود، ۱۹۶۲، ص ۱۱۱)

«إنتهت الحرب، اولادنا كانوا طوع والدم فصارو يرون الكلمة كلمتين. أعجبتهم عيشة المدن. كان ابن جارنا قف علي بابناحتي نطعمه لقمه، فترك الضيعة بعد الحرب ورجع إليها كأنه خواجه، لا يحكي ذلا عن الغنيات والراقصات، حاشا قدرك فأفسدوا أحداً من أولادنا وأخذه معه» (همان، ص ۱۲۰)

مارون عبود با نقد فئودال سیاسی به دفاع از حقوق مردم می‌پردازد و از سیاستمداران با الفاظی همچون فساد، رشوه و... یاد می‌کند که از موقعیت موجود برای بهره‌برداری شخصی استفاده می‌کنند و در قبال استبداد و بی‌عدالتی پاسخگوی کسی نیستند:

«إما السياسة فلها أخصاء يسموهم زعماء. فهؤلاء يروحون و يجيئون ويعيشون علي هامش المدينة ليكونوا سفراء القرية وهم يسموهم لبطالتهم مهندسي طرقات. وقد يطر واحد من هؤلاء ويطغى



فیستحیل حاکماً بأمرة إذا تعرف بأصحاب النفوذ. یتقرب من المسؤلین لیستبد بالأهلین المساکین»  
(عبود، بی تا ج ۷، ص ۵۷)

و«سلتُ إلیقریةٍ لم یدخلها الملوکُ یفسدوها» (عبود، ۱۹۷۴، ص ۲۰۰)

## ۲-۶- شاخصه‌های مذهبی نزد مارون عبود

عناصر مختلفی در تعریف ادبیات اقلیمی تأثیرگذار است که در این میان مذهب، نیز از عناصر حائز اهمیت است (خدادوست، ۱۳۸۰، ص ۳۸). مارون عبود در سیاق داستان‌های کوتاهش بیش از سایر شاخصه‌ها به مذهب و دین پرداخته است. به طوری که اکثر داستان‌های کوتاهش راجع به کلیسا، کشیش‌ها و قدیس‌های نصرانی است و خواننده را به فضای مذهبی جبیل و کلیسای آن می‌برد که سرشار از مراسم و نیایش‌های گوناگون است. مراسم مختلف، از اعتراف پای منبر گرفته تا عبادت دسته‌جمعی. مارون عبود گاه با اشاره مستقیم، به بیان نوع مذهب و دین رایج در منطقه پرداخته است. اکثر مردم منطقه جبیل نصرانی‌های مارونی هستند که هرکدامشان قدیس خاص خودشان را دارند:

«القریة نصرانیة مارونیة و قدیسها مار روحانا» (عبود، بی تا ج ۷، ص ۱۶۱)

گاهی هم با ذکر مراسم مذهبی خاص آیین نصرانی و روزهای مقدسی که در آن به نیایش و اعتراف می‌پردازند، خواننده را از آیین و دین رایج در روستاهای جبیل آگاه می‌سازد:

«تحت أرجل منبر إعتراپی طرح خطایاه فخرج من بركة التوبة أبيض مثل الثلج» (عبود، ۱۹۷۴، ص ۹)  
«كان بعد الظهر السبت، ففرع الخوری الجرس وأقبلت الرعية علی الإعتراف، وفي طلیعتهم حنیة زوجة بطرس صاحب الدکان» (همان، ص ۱۸۰)

وی در سیاق بیان شاخصه‌های مذهبی به نقد برخی کارهای کلیسا نیز پرداخته است؛ و با نقد فتوادل دینی، آنان را عامل بسیاری از مشکلات می‌داند که موجبات خشم عذرا و مصیبت‌های فراوان برای روستائیان است: «أجل، لقد نکبت سیده البیاض قریة عین کفاعة الهادئة

بمصائب حمة، منذ وطئت ارضها أفدام هذا الخوري. لقد أقلقها في حياتها وأزعجها في مماتها» (عبود، بی تا ج ۷، ص ۳۰)

به نظر مارون عبود، زیر لباس هر روحانی مسیحی، چه بزرگ باشد چه کوچک، یک حاکم مستبد وجود دارد که هزینه‌های زندگی‌شان را از نذورات مردم تأمین کرده و از مزارع مردم بهره شخصی می‌برند؛ و اگر کسی اعتراضی کند باید در مراجع قانونی پاسخگو باشد: «لأن تحت جبة كل اكليريكي، كبيراً كان أم صغيراً، حاكماً مستبداً» (همان، ص ۵۷)

«أما الخوري يوسف مسرح فما يهمله؟ فرسه عنده، عليقها من كيس الوقف ومرعاها زروع القرية، ومن يردها عن زرعه يزور غزير» (همان، ص ۳۱)

مارون عبود با بیان این شاخصه‌ها، علاوه بر ارائه اطلاعاتی تقریباً جامع راجع به دین و مذهب مردم منطقه جبیل به خوانندگان، به نقد فئودال دینی نیز می‌پردازد. فئودالی که به جای حل مشکلات، به ایجاد مشکل‌های فراوان برای مردم به‌ویژه روستائیان می‌پردازد. به نظر مارون عبود فئودال‌های مذهبی که هیچ خاطره خوبی از آن‌ها به یاد ندارد، حاکمانی مستبد به شمار می‌آیند که کاری جز آشوب و آشفتگی به دنبال ندارند. وی برای نقد فئودال دینی حاکم مستبد، گاه از زبان نیشخند و طنز بهره می‌گیرد و گاه بدون نیشخند و با زبان عادی به بیان این مسائل می‌پردازد.

### ۳- نتیجه

مارون عبود که در ادبیات عربی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، در آثارش به منطقه و اقلیم خاصی وفادار بوده است و در لبنان به‌عنوان اقلیم نویس برتر شناخته شده است. بیان شاخصه‌های طبیعی و انسانی در داستان‌های وی ناشی از همزیستی نویسنده با مردمان منطقه جبیل و گذراندن بخشی از عمرش در منطقه مذکور است. همچنین تأثیرپذیری از محیطی که نویسنده در آن به سر می‌برده باعث شده است تا داستان‌های وی رنگ و بوی اقلیمی بگیرد.

نویسنده در بیان شاخصه‌های زیستی، گاه از بیان عادی بهره برده است و گاه با بهره بردن از آرایه‌های ادبی همچون تشبیه اقلیمی به بومی‌سازی داستان‌های کوتاهش پرداخته است. توصیفات جغرافیایی نویسنده علاوه بر داشتن رنگ و بوی رماتیکی همراه با واقعیت و بدون خیال‌پردازی‌های شاعرانه و ادیبانه است. همچنین سبک نگارش مارون عبود و زبان وی استفاده از زبان طنز و کنایه است.

با بررسی شاخصه‌های ادبیات اقلیمی علاوه بر به دست آوردن اطلاعات فراوان در زمینه‌های مختلف راجع به مناطق ذکر شده در داستان، مانند مردم‌شناسی، زیستی، آب‌وهوایی، مذهبی، اجتماعی و فرهنگی؛ به این نکته نیز می‌توان اشاره کرد که نویسنده در ورای بیان شاخصه‌های فرهنگی، برای مقابله با تهاجم فرهنگی و فراموش شدن فرهنگ‌های اصیل جامعه که در تلاقی با فرهنگ‌های نوظهور و مدرن دچار تزلزل شده‌اند، منادی بازگشت به فرهنگ اصیل و بومی همراه با بازنگری و نقد نقاط ضعف آن است.

وی در ورای بیان شاخصه‌های اجتماعی، علاوه بر بیان منابع اقتصادی و ذکر طبقه‌ی اجتماعی ساکنان منطقه، به مشکلات رایج مانند فقر و بیکاری پرداخته و به دفاع از حقوق آنان در برابر فئودال‌های سیاسی می‌پردازد که زاده استکبار عثمانی و استعمار غرب است. آنگاه به نقد سیاست حاکمان وقت خودشان می‌پردازد که با سیاست‌های نابجا مزید بر علت شده و مشکلات را سنگین‌تر می‌کنند. همچنین مارون عبود به نقد فئودال‌های دینی و مذهبی پرداخته و آنان را سبب بروز خیلی از مشکلات می‌داند و اندیشه‌های آنان را مستبدانه معرفی می‌کند.

## منابع و مأخذ:

- ۱) أبوغالی، مختار علی (۱۹۹۵ م)، المدینة فی الشعر العربی المعاصر، الكويت، عالم المعرفة.
- ۲) بروجردی، مهرداد (۱۳۷۸ ش)، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، چاپ سوم، تهران، نشر فرزاد.
- ۳) پارساپور، زهرا (۱۳۹۱ ش)، نقد بوم‌گرا رویکردی نو در نقد ادبی، فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۷-۲۶.

- ۴) جعفری (قنوتی) محمد (۱۳۸۰ش)، ادبیات اقلیمی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره اول، صص ۱۴۰-۱۴۵.
- ۵) خدادوست، ابراهیم (۱۳۸۰ش)، داستان بومی در ادبیات اقلیمی - گزارشی از همایش بررسی ادبیات اقلیمی، نشریه ادبیات داستانی، شماره ۵۸، صص ۳۸-۴۱.
- ۶) دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۶ش)، به سوی داستان‌نویسی بومی، تهران، نشر حوزه هنری.
- ۷) دستغیب، عبدالعلی (۱۳۸۰ش)، درباره ادبیات بومی، ماهنامه ادبیات داستانی، شماره ۵۶، صص ۱۴-۱۷.
- ۸) الزرکلی، خیرالدین (۱۹۸۰ م)، الأعلام، المجلد الخامس، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ۹) سکاف، أسعد (۱۹۶۶م)، مارون عبود الناقد، بیروت لبنان، دار الثقافة.
- ۱۰) سویدان، سامی (۱۹۹۱م)، فی دلایة القصص وشعرية السرد، بیروت، دارالأدب.
- ۱۱) عابدینی، حسن (۱۳۶۶ش)، صدسال داستان‌نویسی در ایران، تهران، نشر تندر.
- ۱۲) عبدالله، محمدحسن (۱۹۸۹م)، الریف فی الروایة العربیة، الكويت، عالم المعرفة.
- ۱۳) عبدالله، محمدحسن (بی‌تا)، الواقعیة فی الروایة العربیة، مصر، مهرجان القراءة للجميع.
- ۱۴) عبود، مارون (۱۹۷۴م)، أقزام جبارة أفاصیص، بیروت، دار مارون عبود/دارالثقافة.
- ۱۵) عبود، مارون (بی‌تا)، مؤلفات مارون عبود المجموعة الكاملة الأفاصیص، بیروت، دار مارون عبود.
- ۱۶) عبود، مارون (۱۹۶۲م)، وجوه وحکایات، لبنان، دار المكشوف.
- ۱۷) الفاخوری، حنا (۲۰۰۵م)، الجامع فی تاریخ الأدب العربی الحدیث، بیروت لبنان، دار الجیل.
- ۱۸) قره‌خانی علی-نوری علی (۱۳۹۰ش)، تشبیهات اقلیمی در داستان‌های شمال و جنوب ایران، گوهر گویا، شماره چهارم، صص ۱۷۵-۱۹۵.
- ۱۹) میرصادقی، جمال (بی‌تا)، ادبیات داستانی قصه داستان کوتاه رمان، تهران، نشر ماهور.
- ۲۰) میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶ش)، صدسال داستان‌نویسی ایران، تهران، نشر.

منابع لاتین:

1) Abrams, M.H, (2009), A Glossary of Literary Terms, 9th edition, Boston: Michael Rosenberg.

## دراسة قواعد الأدب الريفي في القصص القصيرة لمارون عبود

الدكتور أحمد رضا صاعدي<sup>١</sup>

حسن نجفي<sup>٢</sup>

### الملخص

الأدبُ الريفي كَفَرعٍ مَرِن الأذني لِتعامَل مَعَ مَنطِقَةٍ مَعِينَةٍ مَرِن الجغرافيا الطبيعية والبشرية، يملك مكانة عالية في الأدب العالمي، ولاسيما الأدب العربيّ مارون عبود كواحدٍ مَن أشهر الكتاب اللبنانيين الذين تعامَلُوا مَعَ الأدب الريفي، أوصل به إلى موقِفٍ عالٍ . وهو لم يصل إلى هذا الموقِف إلا باعتماده على المناخ المحلي والجغرافي في أعماله الأدبية. في بداية الأمر، درسنا قواعد الأدب الريفي في قصص مارون عبود القصيرة متكئين على المنهج الوصفي و التحليلي، ثم كشفنا الستار عن غرض مارون عبود الأصلي من كتابة قصصه القصيرة بالصيغة الريفية. بما أن الكاتب كتب قصصه القصيرة حول جبيل وقراها، قدم صورةً مُلقاً جامعةً مَرِن البيئة الجغرافية والمعيشية التي عاشها المؤلف و أيضاً ينتقد المؤلف الإقطاعية الدينية النصرانية ويندد الإقطاعية السياسية الحاكمة على المجتمع ويدافع عن حقوق الشعب العام بل والمعانين. كما ينادي بالعودة إلى الثقافة الأصلية والمحلية التي أصبحت عرضةً للتغيير والتحول بالتزامن والتلاقي مع ثقافات العالم الجديد والحرب الثقافية الغربية.

الكلمات الرئيسية: مارون عبود، الأدب الريفي، القصة القصيرة.

---

١ - أستاذ مساعد بقسم اللغة العربية وآدابها، جامعة إصفهان

٢ - طالب الماجستير بقسم اللغة العربية وآدابها، جامعة إصفهان